

آسیب‌شناسی شاهد مثال‌های کتب آموزشی "بیان" (مطالعه‌ی موردی مجاز)

سید احمد پارسا^۱

شادی احمدی^۲

چکیده: اگرچه بلاغت و به ویژه بیان، اولین بار برای اثبات و تبیین اعجاز قرآن به کار گرفته شد؛ اما به تدریج برای بررسی کلام ادبی و تبیین ارزش‌های ادبی متون نیز به کار رفت و مؤلفان برای روشن ساختن بسیاری از مسائل بلاغی، از شاهد مثال‌های نثر و نظم فارسی بهره گرفتند. با گذشت زمان و به ویژه در دوره‌ی معاصر، بلاغت جنبه‌ی درسی و آموزشی پیدا کرد و این کتب محل رجوع دانش آموزان، دانشجویان و پژوهشگران زبان و ادب فارسی و سایر رشته‌ها قرار گرفت؛ اما متأسفانه به نظر می‌رسد که با گذشت زمان، شاهد مثال‌های اکثر این کتب بلاغی در گردونه‌ی تکراری ابتدال‌گونه افتاده‌اند و نه تنها دیگر درک زیبایی شناسانه‌ای از متون ادبی به خواننده نمی‌دهند، بلکه خواننده با بررسی یک یا دو مورد از کتاب‌ها، از خواندن و نقد و تحلیل سایر کتب بلاغی بی‌نیاز می‌گردد. بررسی حاضر در تلاش است تا با بررسی چند کتاب بیان معاصر فارسی (هنجارگفتار نصرالله تقوی، معالم البلاغی محمدخلیل رجایی، بیان و معانی سیروس شمسیا، آیین سخن ذبیح الله صفا، زیبایی شناسی سخن پارسا جلال‌الدین کزازی، معانی و بیان علوی مقدم و رضا اشرف زاده، و معانی و بیان جلیل تحلیل) انواع و کیفیت وجود شاهد مثال‌های میحث مجاز را مورد بررسی و نقد آسیب شناسانه قرار بدهد و در پایان نیز پیشنهادهای چند ارائه دهد.

واژگان کلیدی: شاهد مثال، کتب آموزشی بیان معاصر فارسی، مجاز.

۱- مقدمه

علم بلاغت یکی از انواع علوم ادبی است که در اصل تحت تأثیر قرآن و برای شناخت اعجاز علمی آن پدید آمد و به همین دلیل بیشتر کتاب‌های تألیف شده در این حوزه هم به زبان عربی نوشته شده است. بعدها و به تدریج، اصول این علم برای بررسی و توضیح ارزش‌های زیبایی شناسانه‌ی متون ادبی به کار رفت. در دوره‌هایی تبدیل به آموزش بلاغت در کتب درسی گردید و حضور شاهد مثال‌های مختلف جهت تبیین و توضیح قواعد بلاغت امری بدیهی شد.

نوع و کیفیت شاهد مثال‌ها از دسترس نقادان‌های موشکافانه دور مانده است و یک نگاه و مقایسه‌ی کلی به ما نشان می‌دهد که عمده‌ی شاهد مثال‌ها، منحصر به دوره‌ای خاص و شاعرانی خاص هستند؛ در بسیاری از موارد تحت تأثیر بلاغت عربی بوده و با ذوق و مقتضیات زمانه، سازگار نیستند؛ خیلی به تبیین و موشکافی آن‌ها پرداخته نشده و گویی همه چیز تکرار و رونویسی است؛ تا جایی که از برکردن شاهد مثال‌های یک کتاب بلاغی، خواننده را از مراجعه به سایر منابع، جهت درک نکات بهتر و عمیق‌تر بی‌نیاز می‌کند. بنابراین مؤلفان می‌بایست در انتخاب

^۱ -استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان- dr.ahmadparsa@gmail.com

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان - shadiahmadi35@yahoo.com

شاهد مثال‌ها به نیازهای دوره و تطبیق شرایط هم، توجه ویژه‌ای داشتند و ذوق غالب زمانه را هم، در ابیات و شواهد ادبی برگزیده مدنظر قرار می‌دادند.

این مقاله در تلاش است تا با بررسی هفت کتاب در حوزه‌ی بیان معاصر (هنجارگفتار نصرالله تقوی، معالم البلاغی محمدخلیل رجایی، بیان و معانی سیروس شمسیا، آیین سخن ذبیح الله صفا، زیبایی شناسی سخن پارسی جلال‌الدین کزازی، معانی و بیان محمدعلوی مقدم و رضا اشرف زاده و معانی و بیان جلیل تحلیل) به بررسی شاهد مثال‌های حوزه‌ی مجاز بپردازد، تا نوع و کیفیت وجود این شاهد مثال‌ها را مورد نقد و تحلیل قرار دهد. روش پژوهش تحلیلی-توصیفی است و داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای و سندکاوی، تحلیل و تبیین شده‌اند.

۲- پیشینه

پژوهش‌های بسیاری در حوزه‌ی علوم بلاغت صورت گرفته است که اکثر آن‌ها یا از اصول و فنون بلاغت برای بررسی زیبایی‌شناسانه‌ی متون ادبی بهره برده‌اند، یا به بلاغت تطبیقی پرداخته و یا اینکه تعریف‌ها و تقسیم‌بندی‌های مباحث بلاغی را مورد نقد و تحلیل قرار داده‌اند. ناصرقلی سارلی و فاطمه سعادت درخشان (۱۳۸۹) در یک بررسی قابل تأمل و دقیق، پیشنهاد دوره‌بندی تاریخ دانش بلاغت فارسی را ارائه داده‌اند و در ضمن آن، به بررسی برخی از ویژگی‌های کتب بلاغت معاصر نیز پرداخته‌اند. اصغر برزی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «نقدی بر بلاغت فارسی با نگاهی به کتب آموزشی بلاغت فارسی»، ضمن نقد کتاب بلاغت فارسی از احمد گلی، به نقد و تحلیل کلی بعضی از کتب فارسی بلاغت پرداخته است. با بررسی پیشینه به نظر می‌رسد این بررسی کار جدیدی باشد و نتایج و پیشنهادات آن، قابلیت تعمیم به همه‌ی کتب بلاغت و به ویژه مباحث بیان معاصر را داشته‌باشد.

۳- نظریه‌ی تحقیق

با ظهور اسلام و نزول قرآن، دانشمندان مسلمان برای اثبات و تبیین اعجاز قرآن، به علم بلاغت توجه ویژه‌ای نشان دادند، بنابراین همه‌ی کتب بلاغت حول محور قرآن بود و اکثر آنها به زبان عربی نوشته شده بودند. ایرانیان نیز در پی ریزی اصول بلاغی، تنظیم مباحث و تألیف کتب در این باره گام‌های مؤثری برداشته‌اند. چنان که می‌توان از عبدالقاهر جرجانی، به عنوان برجسته‌ترین عالم بلاغی ایرانیان نام برد. بعد از جرجانی، جارالله زمخشری، صاحب کشاف، و ابوהלلال عسکری، صاحب الصناعین، به عرصه‌ی بلاغت وارد شدند، با ورود ابوהלلال به علوم بلاغی، بلاغت وارد حوزه‌ی ادبیات شد و «به تدریج، اصول و فنون بلاغت برای بررسی کلام ادبی و توضیح ارزش‌های ادبی متون هم به کار گرفته‌شد؛ به طوری که رسایی و فصاحت آثار ادبی، با در نظر گرفتن قواعد بلاغی سنجیده شد» (آقا حسینی و محمدی، ۱۳۹۲: ۲).
انگیزه‌ی بلاغت نویسان فارسی در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. «گاه انگیزه‌ی آنان برگرداندن بلاغت نظری عربی به فارسی بوده؛ زمانی شرح کتاب‌های فارسی پیشین، گاه هم نیاز به کتب درسی و نیازهای تعلیمی، زمینه ساز تألیف کتاب‌های بلاغی بوده است» (سارلی و سعادت درخشان، ۱۳۸۹: ۱۳). به نظر می‌رسد بلاغت در دوره‌های معاصر، جنبه درسی پیدا کرده‌است.

گروه زیادی از بلاغت نویسان معاصر به جنبه‌ی درسی و آموزشی بودن کتب بلاغی خود اشاره کرده‌اند. چنانکه استاد همایی هدف و انگیزه‌ی خود را نوشتن کتاب درسی و اصرار دانشجویان ذکر کرده‌است (نک: همایی، ۱۳۷۰: ۸-۹). دکتر شمسیا عیوب و شکایت‌های فراوان از کتاب‌های بلاغی را عامل نوشتن دانسته است (نک: شمسیا، ۱۳۷۹: ۵). گرگانی نیز در ابداع البدایع هدف خود را تألیف کتابی دانسته که شایسته‌ی شاگردان مکاتب و مدارس

آسیب‌شناسی شاهد مثال‌های کتب آموزشی "بیان" «مطالعه‌ی موردی مجاز» / ۹۱

باشد (نک: گرکانی، ۱۳۷۷: ۲۱). دکتر صفا نیز در مقدمه می‌آورد: « مراد ما از نگارش این سطور، شرح مختصری است از بعضی از قواعد معانی و بیان، با ذکر نمونه‌هایی از سخنان فارسی، چنان که قابل استفاده‌ی مبتدیان در تحصیل علوم ادبی باشد» (صفا، ۱۳۶۶: ۵).

علم بلاغت یکی از انواع علوم ادبی است که فصاحت و بلاغت کلام را می‌سنجد و قواعدی دارد که به وسیله‌ی آن، کلام از سه منظر معانی، بیان و بدیع ارزیابی می‌گردد. معانی و بیان به مفاهیم زیرساختی بلاغت، و بدیع به جنبه‌های روبنایی آن توجه می‌کند. مجاز نیز در حوزه‌ی علم بیان مطرح می‌شود که «به واسطه‌ی آن طرق مختلف و شیوه‌های گوناگون ایراد معنی واحد، همراه با اختلاف در وضوح دلالت تحقق می‌یابد و معنای آن استعمال کلمه در معنای غیر واقعی است (فشارکی، ۱۳۸۸: ۲۴)

۳-۱- مجاز

مجاز بر وزن مفعول، مصدر میمی از "جواز یجوز" است که در کتب بلاغت، به معنی قطع کردن و پیمودن آمده است. از نظر علمای بلاغت، به کار بردن لغت در غیر معنایی که برای آن وضع شده، مجاز است. نشانه و سرنخی هم که ذهن را از توجه به معانی حقیقی باز داشته و به سوی معانی غیرحقیقی می‌برد، علاقه است. (برای تعریف های گوناگون مجاز، نک: فاضلی: ۱۳۷۵: ۲۵۱-۲۴۲).

مجاز هم در معانی (مجاز عقلی) و هم در بیان (مجاز مرسل) به کار می‌رود. «به علاوه مجاز زیر ساخت استعاره است که خود از مباحث گسترده‌ی بلاغت است و در زبان گفتاری نیز کاربرد فراوان دارد» (افراسیابی، ۱۳۸۵: ۳). مجاز به گفته‌ی یاکوبسن (۱۹۸۲-۱۸۹۶) دارای روند جایگزینی بر اصل مجاورت است، بنابراین در شعر خیلی کمتر بوده و در ادبیات رئالیستی کاربرد بیشتری دارد (نک: یاکوبسن، ۱۳۸۰: ۲۷۹). البته باید گفت منظور یاکوبسن از مجاز حقیقتاً همان معنایی نیست که ما در نظر داریم. زیرا بر اساس تعریف وی «مجاز یک فرایند ارجاعی (referential) است که در برونی‌ی زبان قرار می‌گیرد» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). گذشته از آن یاکوبسن در مقاله‌ای با عنوان «قطب استعاری و مجاز در زبان پریشی»، از مجاز در سینما و نقاشی کوبیسم نیز سخن به میان آورده است (رک: فالر، ۱۳۶۹: ۴۶).

۳-۲- انواع مجاز

صاحب نظران مجاز را به انواع عقلی، عرفی، شرعی و لغوی تقسیم بندی کرده‌اند که تنها مجاز عقلی و لغوی از مباحث علم بیان هستند. برای تعاریف مجاز عقلی و لغوی نک: (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲)؛ (تجلیل، ۱۳۶۵: ۷۶)؛ (صفا، ۱۳۶۶: ۵۸).

مجاز عقلی: مجاز عقلی همان اسناد چیزی به چیز دیگر است، مانند اسناد فعل به فاعل غیرحقیقی در جمله‌ی ابر گریست و یا گل خندید.

مجاز لغوی: مجاز لغوی عبارت است از به کار بردن واژه در معنای "غیر ما وضع له"، مشروط بر اینکه میان حقیقی و مجازی، علاقه‌ای وجود داشته باشد، مانند کاربرد شیر در معنای شجاع.

مجاز از دیدگاهی دیگر به دو نوع مجاز مفرد و مجاز مرکب تقسیم می‌شود که خود آن‌ها نیز تقسیمات متعددی دارند. برای دیدن تعاریف انواع مجاز مفرد و مرکب (نک: رجایی، ۱۳۶۵: ۳۱۵)؛ (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۹) و (صفا، ۱۳۶۶: ۵۸).

مجاز مفرد

مجاز مفرد مرسل: هر گونه مجازی که دارای علاقه‌ای غیر از مشابهت باشد، مجاز مفرد مرسل است.

مجاز مفرد بالاستعاره: این نوع مجاز، همان استعاره است

مجاز مرکب

مجاز مرکب مرسل: مجاز مرکب در حیطه‌ی علم معانی جای می‌گیرد و به اغراض ثانوی جملات مربوط می‌شود.

مجاز مرکب بالاستعاره: مجاز مرکبی است به علاقه‌ی مشابهت مانند تمثیل. این نوع مجاز هم مربوط به مبحث استعاره است.

۴- نقد و تحلیل و بررسی داده‌ها

در این بررسی ۷ کتاب (هنجارگفتار نصرالله تقوی، معالم البلاغه محمدخلیل رجایی، معانی و بیان شمسیا، معانی و بیان دکتر تجلیل، آئین سخن صفا، زیبایی‌شناسی سخن فارسی کزازی و معانی و بیان علوی مقدم و اشرف زاده) تحلیل شده‌اند که در ادامه به بررسی و تحلیل شاهد مثال‌های آنان پرداخته می‌شود.

۴-۱- درصد بالایی از شاهد مثال‌ها، در حوزه‌ی ادبیات کلاسیک و با تکیه بر شاعران خاصی هستند و به ادبیات دوره‌ی معاصر توجه خاصی نشده‌است.

یکی از مشکلات شاهد مثال‌ها، بسامد بالای استفاده از اشعار دوره‌ی کلاسیک، با تأکید بر اشعار خاصی از شاعران است. فردوسی، سعدی و حافظ در مرتبه‌ی بالای استفاده قرار دارند و در مرتبه‌های بعد سنایی، عطار، مسعود سعد، نظامی، کسایی و ناصر خسرو هستند. شاعرانی مثل منوچهری، فرخی، ابوسعید، لامعی، خیام، جامی، عنصری و رودکی نیز در حد یکی - دو مورد استفاده شده‌اند. در جدول زیر بسامد اشعار کلاسیک، نشان داده شده است:

نام شاعر	تعداد بسامد	نام شاعر	تعداد بسامد	نام شاعر	تعداد بسامد	نام شاعر	تعداد بسامد
فردوسی	۲۱	خاقانی	۷	ناصر خسرو و	۴	خیام	۱
سعدی	۱۶	مسعود سعد	۷	منوچهری	۴	جامی	۱
حافظ	۱۵	نظامی	۶	فرخی	۳	عنصری	۱
سنایی	۱۱	مولانا	۵	لامعی	۳	انوری	۱
عطار	۹	کسایی	۴	ابوسعید	۱	رودکی	۱

بررسی جدول بالا نشان می‌دهد که از میان شاعران دوره‌ی کلاسیک، بیشترین شواهد مربوط به شاعران قرن ۴ و ۵، و در مرتبه‌ی بعد شاعران قرن ۶ و ۷ است. از شاعران قرن ۸ و ۹ نیز یک مورد شاهد مثال آورده شده‌است؛ علوی

آسیب‌شناسی شاهد مثال‌های کتب آموزشی "بیان" «مطالعه‌ی موردی مجاز» / ۹۳

مقدم و اشرف زاده در مقدمه‌ی کتاب خود آورده‌اند: « بلاغت نویسان فارسی نیز برای بیان صنایع شعری، بسیاری از شواهد خود را از شاعران قرن چهارم و پنجم استخراج کرده‌اند و این خود دلیل بر این است که شاعران فارسی زبان در نخستین دوره‌ی شعر فارسی از فنون بلاغت در اشعار خود استفاده می‌کرده‌اند (علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۸۴: ۱۴). اگرچه این امر درست است، اما ادبیات فارسی شاعران گران مایه و ارزشمند بسیاری دارد و نام بردن از آن‌ها در ضمن آموزش و تبیین مسائل درسی، می‌تواند به معرفی و شناساندن بیشتر آن‌ها منجر شود و حتی گاهی آن‌ها را از گزند فراموشی محافظت کند.

نکته‌ی جالب توجه این قسمت، این است که در درج شاهد مثال‌ها به مقتضیات و ذوق غالب زمانه توجهی نشده و از شعر معاصر به ندرت استفاده شده است. فقط نویسنده‌ی هنجارگفتار یک بیت شعر از دیوان خود را به عنوان شاهد مثال "مجاز حال و محل" درج کرده است:

امشب به روی جانان ساغر کشید باید / وز لعل روح پرور شکر مزید باید

(تقوی، ۱۳۶۳: ۱۹۸)

علوی مقدم نیز در ذیل مجاز جزء و کل، یک بیت از ملک الشعرای بهار را به عنوان شاهد مثال آورده است:
چمن از غلغله‌ی زاغ و زغن در خطر است / سنبل و سوسن و ریحان و سمن در خطر است

(علوی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۳۰)

شمیسا نیز در یک مورد از شعر نو استفاده کرده است و یک نمونه از شعر سهراب سپهری را به عنوان شاهد مثال مجاز به علاقه‌ی لازم و ملزوم می‌آورد:

راه می‌بینم در ظلمت، من پر از فانوسم.... (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۵)

۴-۲- از شاهد مثال‌های حوزه‌ی زبان خودکار و روزمره، برای آموزش علاقه‌های مجاز، استفاده شده است. دکتر شمیسا در تعریف بیان می‌آورد: « بیان ایراد معنای واحد به طرق مختلف است، مشروط بر اینکه اختلاف آن طرق (شیوه‌های مختلف گفتار) مبتنی بر تخیل باشد، یعنی لغات و عبارات به لحاظ خیال‌انگیزی نسبت به هم متفاوت باشند (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳) و در جای دیگری می‌آورد: «علم بیان راه ورود به دنیای ادبیات است» (همان، ۱۵). فشارکی نیز معتقد است که «علم بیان مختص به حوزه‌ی شعر است و لازمه‌ی صورت‌های گوناگون مجاز، برخوردار از عنصر خیال است» (فشارکی، ۱۳۸۸: ۱). با این تعاریف سخن غیر مخیل از حوزه علم بیان و به خصوص مجاز خارج می‌شود. در حالی که در کتب مورد بررسی، حدود ۲۵ مورد از ۲۰۲ مورد شاهد مثال کتب مورد بررسی، در حوزه‌ی زبان خودکار و روزمره هستند که عملاً جنبه‌ی زیبایی‌شناسانه ندارند و نمی‌توان آن‌ها را تحت عنوان مجاز و در حیطه‌ی علم بیان مورد بررسی قرار داد. این نوع شاهد مثال‌ها خود در چند بخش قابل تقسیم‌بندی هستند.

گروهی از آن‌ها کاملاً مربوط به حوزه‌ی زبان معیار یا روزمره هستند. به عنوان مثال شمیسا در مجاز جزو و کل می‌آورد: « سرم درد می‌کند، سرم را تراشیده‌ام» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲) در جای دیگری برای مجاز به علاقه‌ی سبب و مسبب می‌آورد: «آب را ببند، با جوهر بنویس» (نک: همان: ۲۴). وی در باب مجاز به علاقه‌ی مایکون هم می‌آورد: «چنان که گاهی به دانشجوی طب، دکتر و به ستوان، سروان خطاب کنند» (نک: همان: ۲۵). علوی مقدم هم در همین باب به دانشجوی پزشکی و دکتر اشاره می‌کند (نک: علوی مقدم، ۱۳۸۵: ۱۳۲). شمیسا و صفا نیز همچنین در علاقه‌ی لازم و ملزوم از علاقه‌ی میان آتش و گرمی آفتاب با ارائه‌ی شاهد مثال‌های زبان خودکار سخن می‌آورند. (نک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۳) و (صفا، ۱۳۶۶: ۵۷).

گروهی دیگر از آن‌ها دقیقاً همان ابیات فارسی هستند که به نثر روان درآمده‌اند. به عنوان مثال شمیسا در باب علاقه‌ی ماکان می‌آورد: مثلاً به انسان، خاک یا مثنی آب و گل بگوییم، یا به شراب و سرکه، آب انگور بگوییم (نک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۵).

علوی مقدم نیز برای مجاز جزء و کل دو مورد از نثر گلستان شاهد آورده است که البته با توجه به نثر هنری گلستان، می‌توان گفت که انتخاب بجایی بوده‌است.

خوان بزرگان اگرچه لذیذ است، خرده انبان خود بلذت تر (علوی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۸). و در ادامه برای تبیین آن آورده است، «خوان» گفته و غذا را اراده کرده‌است. و در جای دیگری آورده‌است: «گفتم: مذمت اینان روا مدار که خداوند کرمند؛ گفت: غلط گفتی که بنده‌ی درمند» (همان: ۱۳۰). «درم» گفته و مال و ثروت را اراده کرده‌است.

با اندکی دقت و با توجه به تعاریف اولیه‌ی علم بیان، کاملاً مشخص است که این مثال‌ها ارزش زیبایی شناسانه-ی خود را از دست داده‌اند و شاید اگرچه تعدادی از آن‌ها در گذشته، نوعی مجاز محسوب می‌شدند، اما امروزه فقط جزو زبان هستند. آنچه در این مثال‌ها مجاز نامیده می‌شود، «در زبان خودکار نیز از بسامد وقوع بالایی برخوردار است و این بسامد وقوع در حدی است که دیگر نمی‌توان مجاز را شگردی ادبی تلقی کرد» (صفوی، ۱۳۸۰: ۱۲۵). البته صفوی معتقد است که از میان معاصران تنها شمیسا به این نکته پی برده، چرا که هنگام بحث از انواع مجاز، نوع خاص آن را که مبتنی بر «تشابه» است، از سایر انواع آن جدا کرده و اشاره می‌کند که انواع مجاز در حقیقت مربوط به دانش معنی‌شناسی است و صرفاً مجاز بالاستعاره را شایسته‌ی طبقه‌بندی در بدیع شعر می‌داند. (نک: همان، ۱۳۸۰: ۱۲۵) و (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۱).

۴-۳- نمود بلاغت عربی در شاهد مثال‌ها بسیار زیاد است.

از آنجا که بلاغت عربی همواره مورد توجه علمای بلاغت فارسی بوده‌است، این توجه خاص، به کتب دوره‌ی معاصر هم کشیده شده و این امر علاوه بر تأثیر در تقسیم‌بندی‌ها و تعاریف‌ها، سبب تبیین اصطلاحات بلاغت به وسیله‌ی شاهد مثال‌های زبان و ادبیات عربی شده‌است؛ بدون اینکه تطابقی با ادب فارسی داشته باشد. در حالی که باید به اقتضای زیبایی شناسانه‌ی زبان فارسی هم توجه می‌شد.

حدود ۲۹ مورد از شاهد مثال‌ها، آیه‌های قرآن هستند؛ صرف نظر از آیه‌های قرآن که مورد بحث ما نیستند، از زبان عربی ۱۶ مورد و اشعار شعرای عرب نیز ۴ مورد استفاده شده‌است.

به عنوان مثال در معالم البلاغه در باب علاقه‌ی جزئیت آمده است: «ارسلت العیون فی البلد». در مورد علاقه‌ی سببی از جمله‌ی «رعی الغنم الغیث» استفاده شده است. برای تبیین علاقه‌ی لازم و ملزوم «طلع الضوء» آورده شده و علاقه‌ی آلیه با این شعر جریر توضیح داده شده است: «ایدیکم کل یوم / لها ایاد جدیده». همین نویسنده در مورد علاقه‌ی تقیید، اشتقاق و مبدلیه نیز از جملات و عبارات عربی استفاده کرده است (ر.ک: رجایی، ۱۳۶۵: ۳۱۸-۳۳۵). نویسنده‌ی هنجار گفتار هم به تناسب از اشعار و جملات عربی بهره‌ی بسیاری برده است.

به نظر می‌رسد معالم البلاغه‌ی رجایی، هنجار گفتار تقوی و معانی و بیان دکتر تجلیل، ترجمه گونه‌ای از کتاب-های درسی عربی هستند و حتی می‌توان گفت که معالم البلاغه به تقلید از تلخیص و مطول تفتازانی نوشته شده است. بنابراین در واقع این کتب بیشتر برای طالبان علوم دینی مناسب هستند؛ چنانکه اقتباس ساختاری آن‌ها هم در تعریفات و تقسیم‌بندی‌ها نیز همین امر را اثبات می‌کند.

۴-۴- شاهد مثال‌ها و مصداق‌های علاقه‌های مجاز تکراری هستند.

از میان ۲۰۲ مورد شاهد مثال بررسی شده، حدود ۶۵ مورد که شامل حدود ۳۳٪ می‌شود، تکراری هستند. به عنوان مثال در مجاز جزء و کل، حدود ۳۷ شاهد مثال آمده که ۱۶ مورد آن در کتابهای مورد بررسی تکرار شده است. همین رقم در مجاز سبب و مسبب، ۱۰ از ۲۳؛ در مجاز به علاقه‌ی ماکان و مایکون، ۱۹ از ۲۵؛ در مجاز به علاقه‌ی حال و محل ۱۲ از ۳۳ و در مجاز به علاقه‌ی جنس ۶ از ۱۱ است. این تکرارها زیبایی بیت‌ها را از بین می‌برد و خواننده با مطالعه‌ی کتب بلاغی بیشتر، با نکته‌ها و شاهد مثال‌های جدیدتر و ادبی‌تر روبرو نمی‌شود و این تکراری بودن تا جایی پیش رفته است که گاهی همه‌ی دانشجویان، دانش‌آموزان و مراجعان، یک بیت خاص را برای نوع خاصی از مجاز، در حافظه‌ی خود دارند.

نکته‌ی جالب توجه این است که در این کتب، اگرچه شاهد مثال‌ها تکراری هم نباشند، باز برای آموزش علاقه‌های مجاز، از مصداق‌های یکسانی استفاده شده است، یعنی برای آموزش مجاز به علاقه‌ی جنس از مثال "آهن"؛ مجاز به علاقه‌ی قوم و خویشی از مثال "منصور"، و مجاز به علاقه‌ی بدل از "خون" بهره برده‌اند؛ حتی اگرچه نوع بیت و شاعر آن متفاوت باشد. به عنوان مثال علوی مقدم در توضیح مجاز به علاقه‌ی مادیت می‌آورد: «مثلاً آهن را بگوییم و شمشیر را اراده کنیم: سخنهای بدش تعلیم کردند/ به زر وعده، به آهن بیم کردند» (علوی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۳۲). شمیسا نیز در باب این نوع علاقه که آن را علاقه‌ی جنس می‌نامد، شعری از نظامی می‌آورد که در آن تیشه‌ی فرهاد را به علاقه‌ی جنس، آهن خوانده است (نک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۶).

تجلیل در مورد علاقه‌ی بدلیت آورده است «چنانکه از کلمه‌ی خون، بدل آن را که خون بها یا قصاص است اراده می‌کنند، و نمونه‌ی آن در این بیت دیده می‌شود: دیدی که خون ناحق پروانه شمع را / چندان امان نداد که شب را سحر کند» (تجلیل، ۱۳۶۵: ۸۲). رجایی هم از شاهد مثال عربی و باز با تأکید بر همان لفظ خون استفاده می‌کند (نک: رجایی، ۱۳۶۵: ۳۲۲).

شمیسا در باب علاقه‌ی قوم و خویشی از لفظ "منصور و منصور حلاج"، محمود و سبکتگین" استفاده می‌کند (نک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۷). علوی مقدم نیز در مجاز مرسل به علاقه‌ی قوم و خویشی، دقیقاً از نام این اشخاص بهره می‌برد، اگرچه حتی شاهد مثال‌ها هم متفاوتند.

این روند در مجاز به علاقه‌ی ماکان و مایکون و سایر علاقه‌ها هم کم و بیش تکرار می‌شود. از این مبحث می‌توان نتیجه گرفت که در این کتب حتی اگر شاهد مثال‌ها هم تکراری نباشند، تم و موتیف مورد نظر تکراری است، گویی تمام مجاز به علاقه‌ی بدل‌ها فقط در خون، و تمامی مجاز به علاقه‌ی قوم و خویشی‌ها به منصور و حلاج ختم می‌شود.

اگرچه بیشتر کتب بلاغت به زبان عربی نوشته شده است؛ اما بعدها و به تدریج، علم بلاغت به یکی از علوم مورد توجه ایرانیان تبدیل شد و اصول آن برای بررسی و توضیح ارزش‌های زیبایی‌شناسانه‌ی متون ادبی به کار رفت. در دوره‌هایی تبدیل به کتبی برای آموزش بلاغت شد و حضور شاهد مثال‌های فارسی و عربی، جهت تبیین و توضیح قواعد بلاغت امری بدیهی شد.

نتایج بررسی نشان می‌دهد:

- کتاب‌های بلاغت فارسی در برخی دوره‌ها خالی از نوآوری نیست و حتی گاهی راه یافتن ابیاتی به این کتاب‌ها، آن‌ها را از گزند فراموشی حفظ کرده است، اما تأکید ویژه بر گروهی از شاعران خاص و به ویژه شاعران قرن ۴-

۷ می‌تواند نشانی از ضعف و سستی تألیف باشد؛ چرا که به ذوق زیبایی شناسانه‌ی دانش پژوه معاصر توجهی نشده است.

حدود ۳۳ درصد شاهد مثال‌ها تکراری هستند و رجوع به یک کتاب، خواننده را از مراجعه به دیگر کتب بلاغت، جهت درک بهتر و عمیق‌تر بی‌نیاز می‌کند و نکته‌ی دیگر این که در این کتب، حتی اگر شاهد مثال‌ها هم تکراری نباشند، باز برای آموزش علاقه‌های مجاز، از مصداق‌های یکسانی استفاده کرده‌اند.

اگرچه در دوره‌هایی زبان و ادبیات عربی در حیات فرهنگی ایران دارای نقش گسترده و قابل توجهی بوده و تقلید از آن در برهه‌های تاریخی خاص، دلیل موجهی داشته‌است؛ اما تألیف کتاب‌های بلاغت در دوران معاصر، باید با توجه به نیازها و شرایط فرهنگی-اجتماعی عصر حاضر و به منظور احیای قواعد و فنون زبان فارسی صورت بگیرد و نه اینکه صرفاً به کتبی سرشار از شاهد مثال‌های عربی تبدیل شوند. در واقع مهم‌ترین ویژگی بعضی از این کتب، علاوه بر اقتباس ساختاری از منابع بلاغت مدرسی عربی، هجوم تعریف‌ها، تقسیم‌بندی‌ها و شاهد مثال‌های عربی در گروه خاصی از این کتب است.

- علم بیان حوزه‌ی شعر و به گونه‌ای در ورودی دنیای ادبیات است، بنابراین آوردن شاهد مثال‌هایی از زبان معیار و زبان روزمره که در حیطه‌ی ادبیات قرار نمی‌گیرند، درست و منطقی نیست. مگر اینکه خواننده را از ابتدا با نظریات زبان شناسانه‌ی معاصر آشنا کرد و توضیحاتی درباره‌ی مجازی بودن ماهیت زبان ارائه داد.

به طور کلی می‌توان گفت در دوره‌ی معاصر اکثر کتب بلاغی به بلاغت قدیم رجوع دارند و گاهی هم مثل شمس‌یا، گوشه چشمی به نظریات زبان شناسی جدید انداخته‌اند، اما او هم به طور ناگهانی از مثال‌های سنتی نبریده است و در همان چارچوب اصطلاحات قدیمی، به طرح مثال‌های نویی پرداخته‌است. علوی مقدم و اشرف زاده کتابی تألیف کرده‌اند که به تناسب از شاهد مثال‌های سایر مؤلفین، همچون شمس‌یا، رجایی و کزازی استفاده نموده است و گاهی شاهد مثال‌های امروزی هم آورده است. کزازی کتابی با شاهد مثال‌های متفاوت و با ارزش زیبایی شناسانه‌ی بالا و با تمرکز کامل بر زبان فارسی نوشته است؛ اگرچه حضور دیرپای خاقانی و فردوسی هم در این اثر کزازی هم چنان به چشم می‌خورد. اما مشکل عمده‌ی این کتاب، سبک خاص نوشتاری دکتر کزازی است و همین شاید، دلیل عمده‌ی بی‌توجهی پژوهشگران و دانشجویان به این کتاب باشد.

در هر حال، و فور مراجعه‌ی درسی به کتب بلاغت معاصر، آن‌ها را در جایگاهی ویژه قرار می‌دهد و باید در نظر داشت که اگرچه همه‌ی کتب بلاغی، تألیف استادان بزرگ مایه و ارزشمند است؛ اما چنانکه شیخ اجل سعدی می‌فرماید: قبا گر حریر است و گر پرنیان/ به ناچار حشوش بود در میان؛ هیچ کتابی قطعاً آن قدر کامل نیست که نتوان به دید انتقادی به آن نگریست و تحقیقات و بررسی‌های دقیق‌تر، قطعاً لزوم تدوین کتابهای آموزشی جدیدی در حوزه‌ی بلاغت معاصر را اثبات می‌کند.

منابع

کتب

- تجلیل، جلیل (۱۳۶۵)، معانی و بیان، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- تقوی، نصرالله (۱۳۶۳)، هنجارگفتار، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۸۶)، دلائل الاعجاز فی القرآن. ترجمه و تحشیه دکتر سید محمد رادمش، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۶۵)، معالم البلاغه، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز

- شمسیا. سیروس. (۱۳۷۹)، نگاهی تازه به بدیع. چ ۱۲. تهران: فردوس.
- (۱۳۸۳)، بیان و معانی، چاپ هشتم، تهران: میترا
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶)، مختصری در معانی و بیان فارسی، تهران: ققنوس
- صفوی، کوروش (۱۳۸۰)، از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد دوم (شعر)، تهران: سوره‌ی مهر
- ضیف، شوقی (۱۳۸۳)، تاریخ و قطور علوم بلاغت. ترجمه محمد رضا ترکی. تهران: سمت
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف زاده. (۱۳۸۴)، معانی و بیان، تهران: سمت
- فاضلی، محمد. (۱۳۶۵)؛ درسه و نقد فی مسائل بلاغت هامیه. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- فتوحی، محمود (۱۳۸۶)، بلاغت تصویر. تهران: سخن.
- فالر، راجر. یاکوبسن. رومن و لاج. دیوید (۱۳۶۹)، زبان‌شناسی و نقد ادبی ترجمه‌ی مریم خوزان، حسین پاییزه، تهران: نشرنی
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸)، زیباشناسی سخن پارسی ۱ (بیان)، تهران: ماد
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، یادداشت‌های استاد علامه جلال‌الدین همایی درباره معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما
- یاکوبسن، رومن (۱۳۸۰)، قطب‌های استعاری و مجازی، ترجمه‌ی کوروش صفوی، «گفتارهایی در زبان‌شناسی»، تهران: نشر هرمس.

مقاله

- آقاحسینی، حسین و معصومه محمدی. (۱۳۹۲). مقایسه و بررسی انشای غیرطلبی در بلاغت فارسی و عربی نشریه ادبیات تطبیقی. سال چهارم، شماره ۸، صص ۱-۲.
- افراسیابی. غلامرضا. (۱۳۸۵). جستار درباره مجاز مرسل، دوره ۲۵، شماره سوم، پیاپی ۴۸. شش ۱-۱۶
- برزی، اصغر. (۱۳۸۹). نقدی بر بلاغت فارسی با نگاهی به برخی کتاب‌های آموزش بلاغت فارسی. صص ۱۰۲-۱۱۰
- فشارکی، محمد. (۱۳۸۸). بیان، پژوهشنامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره‌ی دوم، تابستان ۱۳۸۸، صص ۱-۱۰
- قوام، ابوالقاسم، احمد سنجولی. (۱۳۸۹). مجاز مرسل و پیوند آن با ابهام در شعر نیما، اخوان، مهدی و فروغ فرخ زاد. جستارهای ادبی، شماره ۱۶۹، تابان ۱۳۸۹، صص ۱۱۱-۱۲۹.
- سارلی، ناصر قلی و فاطمه سعادت درخشان. (۱۳۸۹). دوره بندی تاریخ دانش بلاغت فارسی، فصلنامه علمی- پژوهش نقد ادبی، س ۳، ش ۱۰. تابستان ۱۳۸۹ (صص ۷-۳۳).